

بردگی، یعنی فرمانروایی و حکومت مطلق انسانی بر انسان دیگر، از دیر باز، یعنی پس از پایان زندگی اشتراکی اولیه، بوجود آمده است. پس از آنکه با پیشرفت کشاورزی و گله‌داری، تولید اضافی و استثمار امکان پذیر شد، بردگی نیز متولد گردید. کار سحانی بردگان، سر آغاز بهره‌کشی انسانی از انسانهای دیگر و موجب پیدایش جاسعه طبقاتی گردید. چه در دوران قبل از اسلام و چه بعد از نهضت اسلامی، صاحبان برده نسبت به بردگان همه نوع ظلم و ستم روا می‌داشتند. حتی در یونان و روم، زندگی و سرگ بردگان در دست صاحبان برده بود. همین مظالم موجب بروز انقلاباتی علیه نظام بردگی گردید که قبلاً اسپارتا کوس^۱ در سال ۷۱ ق. م. نمونه‌ای از این قیامهاست.^۲ در میان بردگان، در یونان و روم و کشورهای اسلامی نوابغ و بزرگانی ظهور کردند و آثار و افکاری از خود به یادگار گذاشتند. با پیشرفت علوم و صنایع و رشد نهضت‌های دموکراتیک در غرب، و آشنایی ملل به وظائف و حقوق خویش، بیش از پیش زشتی نظام بردگی آشکار شد، و صاحبان نظران نه تنها با اصول بردگی بلکه با اصول سرواژه نظام فئودالیسم به مبارزه برخاستند. این اصول غیر انسانی در روسیه، در دوران الکساندر دوم در ۱۸۶۱، و در مستعمرات انگلستان، در سال ۱۸۳۳، و در ممالک تحت‌الحمايه فرانسه، در ۱۸۴۸؛ در اسریریکا، در سال ۱۸۶۵ بکلی سلعی و متروک گردید. فی الحقیقه، با انقلاب بورژوازی ۱۷۸۹ فرانسه، و اعلامیه حقوق بشر، زشتی و شناعة اصول بردگی به جهانیان آشکار شد، و رفته رفته، کلیه کشورهای با الغاء بردگی موافقت کردند. ایران نیز در عهد ناصرالدین شاه، در اثر فشار دول غرب، به الغاء بردگی گردن نهاد. اکنون سیر بردگی را در جهان اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

طبری در حوادث سنه ۲۴ نقل می‌کند که سردار عرب، سفیر بن شعبه، به رستم فرخ زاد گفت: «از ساتازیان هیچکس دیگری را بنده نیست. گمان کردم شما نیز چنین باشید، بهتر آن بود که از اول می‌گفتید که برخی از شما بندگان دیگرید. از رفتار شما دانستیم که کار سلک شما باشد، ملک با چنین شیوه و آیین نماند.»

قبل از اسلام، بندگان و بردگی در جهان معمول بود ولی رفتار ملل با بردگان فرق

1. Spartacus.

می کرد. در یونان و روم رفتار با بردگان بسیار خشونت آمیز بود ولی ملت یهود با بردگان روشی مسالمت آمیز داشتند «... دین آنها نسبت به اسرا خوش رفتاری را تأکید نموده و بندگی را هم فقط به مدت ۷ سال محدود کرده است که پس از انقضای آن آزادی را واجب دانسته است.»^۱ اسلام نیز با داشتن و گرفتن غلام و کنیز مخالفت نورزید. مسعودی می گوید «زبیر بن العوام هزار غلام و کنیز داشت، برده برای سالکین حکم متاع و مال را دارد، به این معنی خواجه در بنده خود به هر نحوی که می خواهد تصرف می کند. او را می فروشند و به رهن می گذارد و می بخشد و اگر کنیز باشد با او هم خوابی می کند... کنیز اگر بچه دار شود، بچه، فرزند مالک می شود. کنیز بچه دار را نمی توانند بفروشند یا بیخشند، زیرا مادر فرزند است و پس از فوت مالک بالطبع آزاد می شود، اسلام خوش رفتاری با بندگان را واجب و آزادی بندگان را کاری بسیار نیکو دانسته و آزادی بندگان را کفاره بسیاری از گناههای بزرگ قرار داده است...»^۲

با اینکه اعراب دعوی انسان دوستی می کردند در دوران قدرت و کشورگشایی، نظام وحشیانه بردگی را تحریم نکردند. طبق مقررات اسلامی، کلیه سکنه شهرهایی که مسخر اعراب می شدند، و نیز کلیه کفاری که هنگام جنگ به اسارت در می آمدند، در عداد سواپی و بندگان به شمار می رفتند. هرگاه، اسیر کافر، مسلمان می شد، بندگی و اسارت او از میان نمی رفت. برده، در حکم مال و دارایی اشخاص محسوب می شد، و صاحبان برده بر مال و جان بندگان مختار بودند. هنگامی که سجاهدین اسلام برده ها را، به امام وقت عرضه می کردند، او یک پنجم آنها را به خدشات عمومی می گماشت، و بقیه را در اختیار آنان می گذاشت، و آنان این متاع را در معرض خرید و فروش و دهن و اجاره قرار می دادند. در غالب شهرها بازار سهمی برای خرید و فروش انواع برده ها از سرد و زن وجود داشت. صاحبان برده غلامان را از جهت پیری و جوانی و زشتی و زیبایی، سورد تقشیش قرار می دادند و بردگانی را که از آنها منفعتی عاید نمی شد، گردن می زدند و آنهایی را که جوان و مستعد بودند، تربیت می کردند و به بهای گران می فروختند، و پسران را نیز، در هر رشته که شایسته بودند، به کار می گماشتند. قیمت غلامان و کنیزان زیبا و خوش آواز و موسیقیدان تا صد هزار درهم می رسید. سعید بن ابی اسلمه در کتاب خود، برای خرید کنیزی، یک میلیون درهم تسلیم کرد، و هرون الرشید کنیزی را به یک صد هزار دینار خریداری نمود.

پس از آنکه در اثر خودخواهی سردان، نکبت حجاب در خاورمیانه سایه افکند، صاحبان برده و تجار، غلامان را اخته کردند. خواجه کردن بندگان بیگانه، فقط برای این بود که آمد و رفت آنها در حرسرا بلا مانع باشد. امین، پسر هارون، به غلامان علاقه فراوان داشت به همین مناسبت، دستور داد عده ای مشاطه و آرایشگر، آنها را مانند زنان زینت کنند. به غلامان لباس زنانه پوشانیدند، و کنیزان را به شکل سردان در آوردند. تنها در قصر الحاکم بالله، خلیفه فاطمیون مصر، ده هزار کنیز و غلام زندگی می کردند.

طبق احکام اسلامی، هر کس می توانست با رعایت عدالت، چهار زن عقدی و هر قدر بخواهد صیغه یا کنیز برای تمتع شهوانی خود اختیار کند. به همین مناسبت، از صدر اسلام، همواره در داخل خانواده ها، بین بانوان و کنیزان، اختلاف و نزاع داخلی وجود داشت،

و همیشه بانو زادگان به فرزندان که از کنیز به دنیا آمده بودند به دیده تحقیر و پستی می‌نگریستند. جرجی زیدان می‌نویسد: «... در اثنای فتوحات اسلامی، اسیر بقدری فزونی یافت که هزار هزار شمارش می‌شد. و ده ده به فروش می‌رفت؛ بخصوص، در ایام بنی‌امیه که فتوحات اسلامی توسعه یافت. مثلاً سوسی بن نصیر در سال ۹۱ هجری، سیصد هزار تن را در افریقیه اسیر کرد، و پنج یک آنها را (شصت هزار تن) برای خلیفه ولید بن عبدالملک به دمشق فرستاد. و البته از ترکستان، و سایر نقاطی که در زمان بنی‌امیه فتح می‌شد، به همین میزان اسیر می‌آوردند. ابراهیم، فرمانروای غزنین، در سال ۴۷۲ ه. از یک قلعه هند، صد هزار اسیر آورد، و در جنگ دیگری که در سال ۴۴ هجری به سرداری ابراهیم ینال در روم واقع شد، مسلمانان غیر از چهارپایان، صد هزار تن اسیر گرفتند. علاوه بر اسرای جنگی، همه ساله فرمانروایان اسلامی از ممالک ترکستان و بربر و غیره، گروه بسیاری غلام سفید (زن و سرد) بجای مالیات به دارالخلافه می‌فرستادند. بدین ترتیب، در میان مسلمانان، غلام و اسیر و زر خرید بسیار بود، تا آنجا که یک مسلمان گاهی از ده تا صد یا هزار بنده داشته است. در زمان ایوبیان، یک لشکر سوار دهها بنده و گماشته و خدمتگزار داشت. در روزگار بنی‌امیه، که دوره تجمل و شکوه بود، بنده‌داری بیشتر رواج داشت. در هنگامی که اسیری سوار می‌شد، صد یا پانصد و یا هزار غلام در رکاب وی بودند. همین که غلامان فراوان می‌شدند، شخصی را به نام «استاد» برای تربیت و اداره اسور آنان تعیین می‌کردند، و اسیران و بزرگان، غالباً این بندگان را تیراندازی و فنون جنگی می‌آموختند، و به جای سپاهی، برای حفظ و حمایت خویش به کار می‌بردند.

اخشید، والی مصر، هشت هزار بنده مسلح داشت که هر شب دو هزار تن آنان در کاخ او کشیک می‌دادند. اسیران غالباً این سپاهیان (غلامان) را خرید و فروش می‌کردند. دسته دیگر از غلامان سفید، از قبیل ترک و روسی و ایرانی و بربری و زنگی و صقلی (اسلاو) از زن و مرد، خانه زاد و زر خرید و جز آن، مخصوص انجام دادن اسور خانگی بودند، و به کارهای آشپزی، دربانی، فراشی، انبارداری، قایق‌رانی، رکابداری و اسباب آنها می‌پرداختند.

گاهی عده غلامان بقدری بسیار بود که از تعداد لازم برای انجام دادن اسور سپاهگیری و خدمات خانگی و پاسبانی نیز بیشتر می‌شد. در آن موقع غلامداران معمول و ثروتمند به گروه بسیاری از آنان لباسهای فاخر می‌پوشانیدند، و آنان را جزء تجملات و تفریحات قرار می‌دادند، و نخستین بار امین پسر هارون به این کار اقدام کرد. چنانکه گفتیم، وی غلامان بسیاری (بخصوص خواجهگان) خرید، و آنان را لباس زنانه پوشانید و در کاخهای خویش جا داد. سایر خلفا نیز از این اسر پیروی کردند، و غلام بچه‌های سفید و سیاه‌گرد آوردند و شماره غلام بچه‌های سفید و سیاه‌المقدرات بالله از یازده هزار می‌گذشت. غلام بچه‌های سفید معمولاً ایرانی، دیلمی، ترک و طبری بودند، و غلام بچه‌های سیاه بوسی و غیره را از سکه و مصر و افریقیه می‌آوردند. خلفا غالباً از زنگیان‌گارد مخصوص جهت حمایت خویش تشکیل می‌دادند. گروهی از غلامان نیز خواجه ناسیده می‌شدند.

اخته کردن مردان یک عادت شرقی باستانی است. این اسر ابتدا در میان آشوریان و بابلیان و مصریان معمول بوده است، و یونانیان از آنان، و رومیان از یونانیان، و فرنگیان از

رومیان این شیوهٔ سبعانه و غیر انسانی را اقتباس کردند. قبلاً تصور می‌رفت که خواجهگان فاقد قوای دلیری و مردانگی می‌شوند، ولی عده‌ای از همین خواجهگان، جزء اشخاص سهم تاریخی شده‌اند و در اسور کشوری و لشکری، مقام مهمی یافته‌اند.

پسران را به جهات بسیاری اخته می‌کردند؛ از جمله برای اینکه آزادانه در حرمسرا بمانند، و رابط میان زنان و سردان باشند.^۱

«یکی از دوره‌هایی که غلامان و خواجهگان، نفوذ بسیاری در اسور دولتی داشته‌اند، در عهد عباسیان است. در میان غلامان منتفذ عباسیان، بیش از همه، نام مسرور خادم هرون الرشید را می‌شنویم، ولی او چندان قدرتی نداشته است. نخستین خلیفه‌ای که غلامان بسیارگرد آورد و آنان را معرب ساخت همین بود. او چون به خلافت رسید، خواجه‌های بسیاری خریده آنها را نایب شبانه‌روزی و سرپرست خوراک و نوشابه و امر و نهی خویش قرار داد، و دسته‌ای از آنان را جرادیه و دسته دیگری از خواجهگان سیاه را غزاییه نامید. اسین از نظر مصالح سیاسی و خود، این خدمتگزاران را جمع نکرد، بلکه منظوری جز خوشگذرانی و عیاشی نداشت، تا آنجا که شاعران دربارهٔ آن وضع، شعرها گفتند و اسرد بازی امیر را با ذکر اساسی گروهی از آن اسردان به شعر درآوردند. همینکه شمارهٔ خدمتگزاران و غلامان در دستگاه خلفا فزونی یافت آنان را به چند دستهٔ روسی یا ترك، حبشی، سفدی، بربری، سیسیلی و جز آن تقسیم کردند، و تقریباً تشکیلاتی مانند تشکیلات نظامی برای آنان ترتیب دادند، و مقرری و مستمری به جهت آنان تعیین کردند. اساساً استخدام غلامان و معالیک و غیره در سرای خلفا و اسرا به منظور انجام دادن کارهای خانوادگی بود؛ سپس از وجود آنان برای حفظ و حمایت خود و منزلهای خویش استفاده کردند، و طبعاً بهای چنین غلامان و خدمتگزارانی روزافزون می‌گشت و از صد تا هزار دینار بیشتر یا کمتر از آن می‌بود؛ و چه بسا، که امیران بیش از پانصد و بلکه هزار غلام داشتند، و از آنجمله بفالشرائی یکی از سرداران ترك پانصد غلام داشت...»

غلامان دربار خلفا دسته دسته بودند و هر دسته‌ای نامی داشت مانند غلامان کوچک و غلامان سنگی و پیادگان... و غیره. فرق دسته‌های سپاهی ترك با دسته‌های غلامان مملوک آن بود که سپاهیان ترك برای دولت کاری کردند و از دولت حقوق و مقرری می‌گرفتند، و بعضی از آنان اجیر و بعضی دیگر مملوک بودند، ولی دستهٔ غلامان، برعکس، خدمتگزاران شخصی خلیفه یا امیر بودند، و از شخص خلیفه یا امیر حقوق می‌گرفتند، و از خانه و شخص او حمایت می‌کردند. گاهی هم این خدمتگزاران شخصی، جزو سپاهیان دولت درمی‌آمدند و گاهی نیز بنا به مقتضیات، با سپاهیان همکاری می‌کردند.

بعضی از خلفا بندگان را می‌خریدند که با دشمنان آنان مبارزه کنند و چه بسا که دسته‌ای از این خدمتگزاران بر خلیفه چیره می‌شدند، وی را اذیت می‌کردند و آنان هم از دسته‌های دیگر غلامان استمداد کرده دستهٔ مخالف را نابود می‌ساختند... گروه انبوهی از خواجهگان و غلامان در دستگاههای دولتی مسلمانان به مقامات سهم سرداری سپاه و امارت و خزانه‌داری کل و غیره رسیدند، مثلاً المعتضد بالله خلیفهٔ عباسی غلامی داشت به نام «بدر» که

در دوره خلافت او به مقام فرماندهی کل سپاه رسید، و نام خود را بر سپرها و بیرقها نگاشت، و نسبت به سولای خود، همه نوع اخلاص می‌ورزید و سرانجام در راه یاری معتضد کشته شد... جوهر سردار فاطمیان غلامی رومی بیش نبود که در اواسط قرن چهارم هجری، مصر را برای فاطمیان گشود و شهر قاهره را ساخت... همچنین در اندلس (خلفای اسوی) و در دولت سلجوقیان و آل بویه و جز آنان، خواجگان و غلامان به مقامات مهمی ارتقا یافتند.»^۱

در جلد اول تاریخ ادبیات در ایران، تالیف دکتر صفا نیز به وضع اجتماعی بردگان در ایران و دیگر ممالک اسلامی اشاره شده است:

«کنیزکان ترک و سند و هند هم، در دستگاه اسرا و رجال و مردم ثروتمند و در حرمسرای آنان به سر می‌بردند و طبعاً از آمیزش مردم ایران با آنان اختلاطی در نسل حاصل می‌شد، چنانکه مثلاً عضدالدوله پسر رکن‌الدوله و برادرش ابومنصور بن رکن‌الدوله، هر دو ترک‌زاده بوده‌اند، و از همین قبیلند بسیاری از شاهزادگان و فرزندان خلفا و اسرا، این حال به مذاق ایرانیانی که به حفظ نژاد علاقه داشته‌اند خوش نمی‌آمد.»^۲

فردوسی طوسی در شاهنامه‌نگاشی که از حمله عرب به ایران سخن می‌گوید، تأثر خود را از این معنی آشکار می‌کند:

شود بندهٔ بیهنر شهریار نژاد و بزرگی نیاید به کار
به‌گیتی کسی را نماند وفا روان و زبانه‌ها شود پرجفا

... تسلط سیاسی و اجتماعی غلامان ترک، و مظالم آنان سبب گردید که نه تنها ایرانیان بلکه اعراب زبان به اعتراض بگشایند و شعرا و نویسندگان ایرانی و عرب در مذمت این قوم، و خشونت و بیرحمی و سالدوستی آنان، مطالبی بر زبان آورند و اخبار و احادیثی علیه آنان جعل کنند.

آثار این مبارزه در حماسه‌های قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، بخصوص در شاهنامهٔ فردوسی مشهود است. در نتیجهٔ تسلط و فرمانروایی غلامان ترک، تعصب و جاهلیت، جای آزاداندیشی را گرفت. خاندانهای قدیم، نظیر صفاریان و خوارزمشاهیان و چغانیان از بین رفتند، و این معنی در تاریخ سیستان با تأسف، ضمن توصیف غلبهٔ سلطان محمود به خلف بیان شده است: «و چون منبر اسلام بدنام ترکان خطبه کردند، ابتداء محنت سیستان آن روز بود، و سیستان را هنوز آسیبی نرسیده بود تا این وقت... که امیر خلف را از سیستان ببردند.»

استاد سعید نفیسی در تاریخ خاندان طاهری در پیرامون بردگان چنین می‌نویسد: «در تمدن این دوره، چیزی که بسیار جالب است بردگی و زرخیدی است زیرا که تازیان در کشورهای خود، هر جا که رفته بودند، عدهٔ کثیری از مردم آن سرزمین را اسیر کرده و این اسیران را بردهٔ خود می‌دانستند. ملاکان و حتی خرده‌سالکان، در کارهای کشاورزی همیشه این بردگان را به کار می‌گماشتند، و حتی جوانان‌شان را اخته می‌کردند و جاسهٔ زنانه

می‌پوشانیدند و در حر سرای خود به کار می‌بردند... در کاخ هرون الرشید، ۳۰۰ کفیز چنگی و عودزن و دفزن و قانون نواز و نی زن و آواز خوان و سنتورزن و رقاص بود که بهای هریک را از هزار تا ده و صد هزار دینار زر می‌دانستند.

بردگانی را که در کشتزارها «پیگار» می‌کردند «قن» می‌نامیدند، و این بردگان وابسته به همان زمین بودند. چنانکه اگر آن زمین به مالک دیگر می‌رسید یا به اقطاع داده می‌شد، و یا در کوشورستانی به دست دیگری می‌افتاد، این بردگان با همان زمین به ملکیت مالک جدید داخل می‌شدند.

این بردگان که از جان سیر بودند، و از این زندگی به ستوه آمده بودند، کراراً برخاسته و سر به شورش برافراشتند، و مهم‌ترین قیامی که کردند در سال ۲۵۵ بوده است. در آن سال، جمع کثیری از بردگان سیاهپوست برخاستند و سردی را که «علی پسر محمد علوی برقی» نام داشت و او را «الناجم» یعنی ستارشناس می‌گفتند، به فرماندهی خود برگزیدند و به همین جهت، او را «صاحب الزنج» یعنی سرکرده زنگیان نامیدند؛ و این فتنه و قیام، تا مدتی دوام داشت. «ا قریب هزار سال پس از جنبش بزرگ غلامان به رهبری اسپارتا کوس، که در سالهای ۷۱ - ۷۴ ق. م. در روم واقع گردید، و در آن قریب ۱۲ هزار برده شرکت داشتند و مدت سه سال به طول انجامید، با

جنبش زنگیان در قرن سوم هجری

قیام دیگری، در نواحی بصره و آبادان و اهواز بر می‌خوریم که، آن نیز با شرکت غلامان و به رهبری «صاحب الزنج» صورت گرفت، و در آن بقولی، بیش از پانصد هزار غلام شرکت جستند و مدت ۱۵ سال، به طول انجامید. سوره‌خین غربی قیام اسپارتا کوس را بزرگترین جنبش غلامان می‌شمردند. ظاهراً آنها از جنبش زنگیان در قرن سوم هجری، و از شخصیت صاحب الزنج خبر چندانی ندارند، یا آن را آگاهانه به سکوت می‌گذرانند؛ با آنکه درباره این واقعه در منابع تاریخی عرب و ایرانی مطالبی ثبت است. با اینکه اجداد صاحب الزنج از اعراب بوده‌اند ولی خود وی و پدر و پدر بزرگش پرورده خاك ایراند.

یکی از ویژگیهای مهم فنودالیزم در کشورهای خلافت عرب، و از آنجمله ایران، در قرنهای دوم و سوم، بسط نیرومند برده‌داری است. نمی‌توان گفت که نظام اجتماعی آن دوران نظام بردگی بود، زیرا شکل عمده اقتصادی، فنودالیزم بود، و طبقات عمده اجتماعی عبارت بودند از: اشراف و اسرا و مالک و دهقانان و شبانان آنها که سمت برده نداشتند، ولی در اثر جنگها و فتوحات خلافت، بردگی به مثابه بقایای یک نظام کهن و سسوخ بار دیگر رونقی شگرف یافت. سمرقند در خاور و سناخ یا قاهره در باختر، پایگاه عمده تدارک و صدور برده بود. از سمرقند بردگان چینی و ترك، و از قاهره بردگان روسی و زنگی و صقلی به تمام شهرهای آن روز خاورمیانه، بخصوص بغداد، گسیل می‌شدند.

جرجی زیدان، در قادیخ تمدن اسلام می‌نویسد: «در حوالی قاهره مقاسی بود به نام «بهرالمناسه» که در آنجا اسرای پیرو افراد مشکوک را گردن می‌زدند، و سپس اسرای را که

درخور بردگی بودند، به سناخ سی فرستادند، و آنجا معلمین آنها را تیراندازی و سوارکاری و شمشیربازی و غیره سی آموختند، و آماده فروخته شدن سی کردند. و در بغداد، سیراکزی برای فروش بردگان وجود داشت، و گاه بعضی از کنیزکان هنرمند، به صدها و میلیونها درهم و دینار خرید و فروش سی شد.^۱

در اثر کثرت بردگان، داشتن غلامان بسیار، که از علائم تشخیص بود، رواجی داشت، و بویژه، زنگی که غلام ارزانی بود، به تعداد فراوانی در اختیار خواجهگان عرب بود. هندو-شاه، مؤلف تجارب السلف این نکته را بویژه درباره بصره، که مرکز شروع قیام بود، تصریح کرده سی نویسد:

«زنگیان به بصره بسیار بودند، چنانکه هیچ سرایی از سراهای اکابر و اوساط الناس از یکی یا دو یا سه زیادت، خالی نبود و در بعضی تواریخ بصره، چنان آورده اند (والعهده علی-المورخ) که در شب نیمه شعبان که موسم جمعیت و شغلان بوده است، اکابر و اعیان شهر تماسیت جمع شدند و از جمله شبی از شبها از احوال حاضران تتبع کرده بودند هزار خواجه حاضر بود و هریک از ایشان هزار غلام زنگی داشت.»^۲

جرجی زیدان، در تاریخ تمدن اسلام متذکر سی شود که علاوه بر غلامان، عده ای از دهقانان غلام زاده، وابسته به زمین نیز بودند که «قن» نام داشتند و با زمین فروخته سی شدند. بردگان و «قن» ها در اراضی و مصادن اطراف بصره به کارهای فرساینده و کشنده ای برای خواجهگان خویش اشتغال داشتند.

«قیام زنگیان در سواحل شط العرب، نتیجه تقاطع انواع تضادهای اجتماعی در این ناحیه بود؛ از آن جمله، تضادهای شدید دینی و قومی در میان اعراب (و در این مورد خاص تضاد علویان و عباسیان) از طرفی، و تضادهای اجتماعی (و در این مورد تضاد برده ها و قن ها با خواجهگان و سولایان) از طرف دیگر.

«صاحب الزنج (علی) و پدرش محمد، و پدر بزرگش عبدالرحیم عمه شخصیت صاحب الزنج زاینده و پرورده خاک وطن ما هستند. علی، که بعدها صاحب الزنج لقب گرفت، در خاندان علوی و زیدی خود، با روح شیعیگری و دشمنی با خلافت عباسی بار آمد، و حس انتقامجویی در وی قوی بود. جوانی بود متفکر، درس خوانده، و دارای طبع شعر. هندو شاه درباره ناسبرده سی نویسد:

... «رادسردی عاقل و فاضل و بلیغ و شاعر فایق بود.»^۳ از نوشته های ابن اثیر چنین برسی آید که صاحب الزنج در آغاز کار، در بغداد، بصره، و بحرین و هجر، دست به تبلیغ به سود راه خود زده و خویش را علوی و صاحب معجزات خوانده، و بدین جهت، سورد تعقیب عمال خلیفه بوده و بارها به زندان افتاده و خلاصی یافته است. ابن اثیر نمونه ای از فعالیت های

۱. د.ک: تاریخ تمدن اسلام، پیشون، ج ۵، ص ۲۴ به بعد.

۲. هندو شاه سنجر بن عبدالله، تجارب السلف، به تصحیح و مقدمه عباس اقبال، ص ۱۸۹.

۳. همان، همان صفحه.

تبلیغاتی او را ذکر می‌کند: ریحان، که یکی از غلامان سورجیان و نخستین کس از آنهاست که بدو پیوست، گوید: من برای غلامان مولای خویش آرد می‌بردم، به دست کسان صاحب‌الزنج افتادم. سرا نزد او بردند، گفتند: وی را به اسارت سلام ده. چون سلام دادم، پرسید: از کجا می‌آیی؟ و احوال غلامان سورجیان را پرسید و مرا به کیش خود خواند. پذیرفتم و سپس گفت: برو از غلامان، هر چند کس توانی فرار ده و بیاور تا ترا امیر ایشان سازم، و سرا سوگند داد که جای وی به کس نشان ندهم، و باسداد به سوی وی رفتم. عده‌ای از غلامان دباشین نزد وی آمده بودند. «سپس می‌نویسد: «غلامان بصره را دعوت کرد، بسیار کس از ایشان بخاطر رهایی از سختی بردگی، بدو پیوستند و صاحب‌الزنج برای آنان خطبه خواند و وعده داد که ایشان را خداوند سال و زمین خواهد کرد و سوگند یاد کرد که به آنان خیانت نکند و در کوشش کوتاهی نرزد. در این وقت، صاحبان بردگان بیاسندند و گفتند: برای هر غلام پنج دینار بگیر و او را بازپس ده. غلامان را بفرمود تا هر یک از مولایان خویش یا وکلای آنان را پانصد تازیانه بزدند، و سپس ایشان را رها ساخت تا به بصره بازگشتند.

با اینکه صاحب‌الزنج به نیروی نظامی متکی بود با مخالفان بحث و گفتگو می‌نمود، و همینکه قانع می‌شدند آنها را رها می‌کرد. با اینکه در نبردی که بین او و عمال خلیفه «سوفق» در گرفت زنگیان شکست خوردند، پیشوای انقلاب به پیشنهاد و اندرز خلیفه گردن نهاد و توبه نکرد و در پاسخ خلیفه نوشت: «سوگند می‌خورم به جنگ و کشتار و به آرزوش گناهان و در گذشتن از خطاها، که دیدگان من، درفشهای شما را جز در حال اسارت یا آویخته به سرنیزه ندیده است.»

با اینکه صاحب‌الزنج خود را وابسته به شیعیان و زیدیان می‌شمرد، آنان با روش قاطع و انقلابی او موافق نبودند و با او در سرنگون ساختن تخت خونین خلافت عباسی، همکاری نمی‌کردند. و با اینکه باطناً با آنان بودند از راه تقیه خود را منتسب به این جمعیت انقلابی نمی‌شمردند. صاحب تاریخ قم در تأکید این مطلب می‌نویسد: هر چند روایتی چند وجود دارد که صاحب زنج از علویه است... و در بیان ایشان صحیح‌النسب است، لیکن علویه و اهل شیعت خود را از وی دور می‌دارند بر وجه تقیه.»

قیام زنگیان از ماه شوال ۲۵۵ قمری تا جمادی‌الاولی ۲۷۰ هجری، یعنی قریب ۱۵ سال به طول انجامید. مهتدی و معتضد پس از دهها بار لشکرکشی و دادن تلفات سنگین، شکست خوردند، و تنها از میان خلفاء، «سوفق» به شکست صاحب‌الزنج توفیق یافت. سرداران نامداری چون علی بن ابان سهلی در طی این ۱۵ سال، دلاورانه با ارتش خلیفه جنگیدند و نواحی وسیعی که بصره، آبادان، اهواز، شوش و دشت ایشان را در بر می‌گرفت، تحت تصرف یا نظارت خود درآورده بودند.

شرح مبارزات دلاورانه زنگیان، در جلد هفتم کامل این اثر آمده است. بطوری که جریان وقایع نشان می‌دهد، گردانندگان این نهضت، پس از چندی، صفا و صمیمیت و بی‌پیرایگی نخستین را از دست دادند، و به تنعمات و تشریفات روی آوردند، و خود، در شمار «خداوندان مال و زمین» در آمدند، و در نتیجه، زنگیان و دهقانان «قن» دلسرد شدند، و شور و هیجان آنان

فروش کرد.

قیام صاحب‌الزنج، مقارن قیام صفاریان بود. با اینکه صاحب‌الزنج به یعقوب پیغام داد که باوی در جنگ با خلیفه همکاری کند، یعقوب از سر تعصب و خودخواهی دعوت او را رد کرد.^۱ به نظر محققان شوری، «عصیان نیرومند زنگیان در قرن نهم (سوم هجری) و نهضت فرسویان در پایان قرن نهم میلادی و سراسر قرن دهم، ضربات سختی به قدرت خلافت عباسیان در عراق و ایران وارد آورد. عصیان زنگیان را بردگانی که اکثراً از آفریقایان سیاه‌پوست بودند آغاز کردند. برده‌فروشان، اینان را بیشتر در بازار برده‌فروشی زنگبار می‌خریدند و بدین سبب، در قلمرو خلفا، این بردگان را زنگی «زنجی» می‌نامیدند. زنگیان به دستجات بزرگ منقسم شده برای پاک کردن اراضی وسیع دولتی، موسوم به اراضی سوات، و نابود کردن علفهای هرزه آن، در اطراف بصره کار می‌کردند. طبری سورخ، که معاصر عصیان زنگیان است، می‌نویسد که تنها در یک ناحیه عراق (بخش سفلی بین الفهرین) ۱۵ هزار برده در اراضی دولتی مشغول کار بودند. این خود می‌رساند که در قلمرو خلافت عده بردگان سیاه و سفید تا چه حد زیاد بوده. باری اینان جملگی به شورشیان پیوستند.

پیشوایی جدی و تحصیلکرده به نام علی بن محمد البرکویی، که به خوارج ازرقی منسوب بود، در رأس شورش قرار گرفت. شورش زنگیان ۱۴ سال طول کشید (۲۷۰-۲۵۶ هـ). دهها هزار بلکه صدها هزار برده در این عصیان شرکت کردند. یک چنین قیامی از طرف بردگان گواه بر آن است که در قرن نهم، برده‌داری در جاسعه خلافت، که دوران آغاز فتودالیسم را می‌گذراند و بخصوص در عراق، هنوز اهمیت فراوان داشت.

در این قیام، تنها بردگان شرکت نکردند بلکه عده کثیری روستاییان و بدویان نیز بدیشان پیوستند، ولی رهبری با زنگیان بود. زنگیان بخش بزرگی از عراق و خوزستان را گرفتند، ولی سران نهضت پس از تصاحب اراضی، به زمین‌داران فتودال مبدل شدند؛ برده‌داری را لغو نکردند، و از روستاییان خراج گرفتند. در نتیجه، روستاییان و بدویان مایوس شدند، و از نهضت کناره گرفتند، لشکریان خلیفه از این وضع استفاده کردند، و در ۲۷ هـ، به فرونشاندن شورش توفیق یافتند. در نتیجه این قیام، از فشار کار بردگان کاسته شد. از آغاز قرن نهم و در طی قرن دهم، صاحبان اراضی قطعات زمین را به بردگان دادند و در واقع، آنان را بصورت روستاییان وابسته به فتودال در آوردند.^۲ براون رهبر نهضت را اهل ورزین نزدیک ری می‌داند.^۳

عنصر المعالی در باب بیست و سوم کتاب خود، بتفصیل از برده‌خریدن و خصوصیات و نکاتی که باید خریدار، مراعات کند، سخن می‌گوید: «... چون بنده خری نیک‌تامل کن... اولی تر که خویروی طلبی که تو

عقیده صاحب‌نظران
در مورد بردگان

۱. دیزگیها د دگرگونیه‌ای جامعه ایرانی در پویه تاریخ، ص ۱۷۲، به.د.

۲. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین، ص ۲۳۱ (با اندکی تصرف).

۳. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۵۱۴ (به نقل از ماخذ بالا).

نیز روی او پیوسته همی بینی، و تن او به اوقات بینی. پس اول در چشم و ابروی وی نگاه کن، آنگاه در بینی وی نگر، پس در لب و دندان، پس در سوی وی نگر که خدای عزوجل همه آدسیان رانیکویی در چشم و ابرو آفرید، و سلاحت در بینی و حلاوت در لب و دندان، و طراوت در پوست روی، و سوی سر را مزین اینهمه گردانید.»^۱ بعد، از خصوصیات غلامانی که برای خلوت و معاشرت و ملامی و کارهای پیشه‌وری و فعالیت‌های رزسی در نظر می‌گیرند، بتفصیل سخن می‌گوید:

وضع بردگان

سوقیت اجتماعی و اقتصادی بردگان، بر حسب زشتی و زیبایی و میزان هنر و کاردانی آنان، فرق می‌کرد. سیسیو آبو^۲ می‌نویسد: «عیب بردگی در مالک اسلامی، تا این اندازه کم است که بسیاری از سلاطین قسطنطنیه که به مقام سلطنت رسیده‌اند، از کنیز بوجود آمده‌اند، و از این راه به حیثیت و مقام و شجاعت و بهادری آنها خللی وارد نشده است.»^۳

با این حال، نباید منکر محرومیتها و شکنجه‌های اجتماعی اکثریت بردگان شد. اینکه می‌گویند: العبد و مانی یده کان لمولاه (سازان تویم و هر چه داریم) خود نمودار ظلم و اختلاف غلطی است که بین برده و صاحب او وجود داشته. گاه ستمگری به غلامان به پایه‌ای می‌رسید که برده برای رهایی از ظلم و بیدادگری، خود را به کشتن می‌داد، و یا آهنگ قتل خواجه خود را می‌کرد. سولوی به این معنی اشاره می‌کند:

چون غلام هندوئی، کوکین کشد
از ستیزه خواجه، خود را می‌کشد
سرنگون می‌افتد از بسام سسرا
تا زبانی کرده باشد خواجه را

البته بندرت دیده شده که بین غلام یا کنیز با مولا و خواجه‌اش صلح و صفا و صمیمیت بر قرار بوده باشد. در روضة الصفا می‌خوانیم: «در زمان محمد بن طاهر، آخرین امیر خاندان طاهریان، در نیشابور، شخصی بود محمود نام، و او کنیزکی داشت در غایت حسن و جمال. شعر خوب گفتی و خط نیکو نوشتی و بریط نیکو نواختی و نرد و شطرنج باختی... چون اوصاف این کنیزک به سمع محمد رسید، بر آن شد که آن را از صاحبش خریداری کند، ولی محمود در دوران سکنت نفروخت، و چون به فقر و تنگدستی افتاد به فروش کنیزک رضا داد. محمد بن طاهر به حجة اوردت. چون محمود سخن از فروش کنیزک به میان آورد، کنیز به این معنی رضا نداد، و گفت، سن از طریق کسب، نانی حاصل می‌کنم. محمود گفت، اگر چنین است تو آزادی. امیر چون این جریان بدید، چهار برده سیم به محمود داد تا از فقر رهایی یابند.»^۴

ضمناً نباید فراموش کرد که تمام ادیان سانی و شریعت اسلام «بردگی» را تجویز کرده‌اند، و اگر سزایی برای بردگان وجود داشته، بیشتر برای بردگان زیبا و صاحب جمال

۱. قابوسنامه، ص ۱۱۲.

2. About

۳. کونستادولون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی کلبانی.

۴. ج ۴، ص ۱۰ (به اختصار و تصرف).

بوده است و غلاسان و کنیزکان بدس نظر، همواره چون متاع ناچیزی خرید و فروش می شدند، و انجام دشوارترین کارها به عهده آنان بود. پیشوای اسلام نسبت به بردگان نظری سبب آسین داشت، و در یکی از سخنرانیهای خود خطاب به مردم، گفت: «... که به آنها بخورانید همان غذایی را که خود می خورید و به آنها همان لباسی را بپوشانید که خود می پوشید؛ و اگر خطای غیر قابل گذشتی از آنان سر زد، باید آنها را از خود جدا سازید؛ چه این بیچارگان هم بندگان خدایند...» ولی اکثر مسلمانان و بخصوص سران سپاه اسلام؛ به این تعالیم توجه نمی کردند و غالباً پس از پیروزی، آنقدر غلام همراه خود می آوردند که بسیاری از آنان در اثر رنج راه و نداشتن خوراک و پوشاک کافی جان می سپردند. بطوری که گردنفسکی، مستشرق شوروی، نوشته: «بعد از هر جنگ، بازارهای برده فروشی سلواز غلاسان و کنیزکان تازه وارد می شد، و بهای غلام و کنیز تنزل کلی پیدا می کرد.

پس از حمله ای که در زمان لئون دوم به ارمنستان شد، قیمت ینک غلام خوشگل و زیبا به اندازه بهای ینک کبک، که غذای تغنی آن زمان بود، تنزل کرد. پس از مرگ الب ارسلان، در اواخر قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) یک تحول اجتماعی ناقص پدیدار می شود، و به سرفها و غلاسان، آزادیهایی داده می شود. دهقانان در این دوره، می توانستند از نزد فتووالی نزد فتووال دیگر بروند، ولی بعلت تساوی شرایط، غالباً به این کار دست نمی زدند.^۱ نویسنده تاریخ یمنی می نویسد: «چون سلطان محمود از دیار هند مظفر و منصور با اسواں سوفور و نفایس نا محصور بازگشت، چندان برده بیادد که نزدیک بود مشارب و مشارع غزنه بر ایشان تنگ آید... اصناف تجار روی به غزنه آوردند و چندان برده به اطراف خراسان و ماوراءالنهر و عراق بردند که عددها بر عدد افراد زیادتی می کرد، و مردم سپید چهره در میان ایشان گم می گشت.»

این بطوطه، در طی سفرنامه خود سکر از کنیزان و غلامانی که دیده و یا به خدمت خودگمارده است، سخن می گوید. از جمله، در دربار یکی از سلاطین بیست برده خوش قامت یونانی را دیده که لباسهای فاخر ابریشمی پوشیده بودند، و با سواهای منظم و بلند و بدنی سفید و گونه های سرخ به خدمت مشغول بودند، هنگام مسافرت در آسیای صغیر (ترکیه) این بطوطه مشاهدات خود را درباره غلاسان می نویسد، و خود او غلامی به نام «نیکلا» و کنیزکی به نام «مارگریت» خریداری می کند.^۲

در جای دیگر، می نویسد که «چون به شهر «تکدا» رفتم، خواستم خدمتکار تعلیم دیده ای بخرم، در بازار نبود. قاضی ابراهیم، خدمتکاری را که از آن اصحاب وی بود برای من فرستاد. من او را ۲۵ شقال خریدم، ولی صاحبش پشیمان گشت و تقاضای فسخ معامله را کرد. من گفتم، اگر یکی دیگر به من معرفی کنی، معامله را فسخ می کنم. او کنیزی را معرفی کرد از آن علی اغیول... من این کنیز را از او خریدم...»^۳ در شهر «سفسیا»، غلام این بطوطه به اتفاق

۱. گردنفسکی، تاریخ سلاجقه آسیای صغیر، ترجمه علی اسر چارلائی (قبل از انتشار).

۲. سفرنامه این بطوطه، ترجمه محمدعلی موحه ۱۵۳۰، ج ۲، ص ۸۱۳.

۳. ج ۱، ص ۳۳۷-۳۴۰.

غلام یکی از همراهان، به بهانه آبدادن اسبها پا به فرار می‌گذارند. این بطوطه به مقامات رسمی برای دستگیری غلامان متوسل می‌شود، و بالاخره جمعی از ترکان به دستگیری غلامان توفیق می‌یابند.^۱

بطوری که ابوالفداء نوشته، ترکهای سواحل مدیترانه، اغلب بچه‌های مسیحیان را دزدیده می‌فروختند. سیاحی در بازگشت به فرانسه می‌نویسد که در یکی از نقاط سجاستان، دیدم که جنگجویان پس از گرفتن یک منطقه، حلقه‌هایی به‌گردن اسرا می‌انداختند، و بطوری وحشیانه به‌طرف «ادرنه» برای فروش می‌بردند. قیافه اسرا کاملاً مشخص بود، زیرا هر یک از آنان حلقه‌ای در گوش داشت.

نظامی آنان را چنین توصیف می‌کند: موهایشان تراشیده است. تفکهای بر پا دارند، کارشان پارو زدن در کشتی و کار در معادن و سایر فعالیت‌های سنگین است. قیافه‌ای تأثر انگیز دارند. چون فرار کنند همه کس آنها را می‌شناسد، و هر کس می‌تواند آنها را بگیرد.

بردگان ترک و غلامانی را که از سواحل بحر خزر می‌آوردند، غالباً داخل ارتش می‌کردند و به نام «غلام» می‌خواندند.

بردگان جوان و زیبا، چه داخلی و چه خارجی، ابتدا برای پیشخدمتی و راسگری انتخاب می‌شدند، و اگر محبت اسرا و سلاطین را به خود جلب می‌کردند ممکن بود به مقامات عالی برسند.

در ایران نیز غلامانی که به نام «اسیر» به دست سران حکومت می‌افتادند، پس از تعلیم و تربیت کافی، به معرض بیع و شری در می‌آمدند. ابن‌حوقل می‌گوید: «غلامان ترک در جهان نظیر ندارند، و در بها و زیبایی، هیچیک را با آنان همسری نیست، و من

نقش غلامان در حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام

غلامی را دیدم که در خراسان به سه هزار دینار فروخته شد، و قیمت کنیزک ترک در میان خراسانیان به سه هزار دینار می‌رسد؛ و من در هیچ جای جهان ندیده‌ام که غلام و کنیزکی به چنین قیمت‌گرانی فروخته شود. و از این جنس در دستگاه آل ساسان و بردگان و اسرای خراسان بسیار است. غالب غلامان صفلابی و خزری و دیگر طوایف ترک را تجار خوارزم و سمرقند می‌فروخته‌اند، و در آن نواحی تربیت بردگان بسیار متداول بود. در راه و رسم برده خریدن و انواع بردگان و نژادهای مختلف آنان و خدمات‌گوناگونی که به ایشان واگذار می‌شد، رسالات خاصی وجود داشت و برده‌شناسی خود علمی خاص تلقی می‌شد...»^۲

«خواجه نظام الملک در فصل بیست و هفتم سیاستنامه در پیرامون غلامان ترک و خصوصیات تعلیم و تربیت آنان، چنین می‌نویسد: ... هنوز در عهد ساسانیان این قاعده بر جا همی بوده است که بتدریج، بر اندازه خدمت و هنر و شایستگی، غلامان را درجه می‌افزودند... بطوری که از تنبعات استاد ذبیح‌الله صفا بر می‌آید، در اواخر عهد ساسانیان، عده‌ای از این

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۷۳۲.

۲. لغتنامه دهخدا، شماره مسلسل ۶۲، غلام و بنده در حکومت‌های ایرانی.

غلامان که به سراتب عالی رسیده بودند، در دستگاه دولتی به سر می بردند، و قسمتی از اغتشاشات اواخر عهد سامانی مولود دسایس همینان بود. و این غلامان هم، ممکن بود بعد از وصول به سراتب بزرگ، خود غلامانی بخرند؛ چنانکه البتکین، هنگامی که از خراسان بیرون می رفت، دوهزار و هفتصد غلام ترك داشت. رفتار بعضی از اسرای ایرانی با غلامان ترك بسیار خشن بود؛ علی الخصوص احمد بن اسماعیل و بیشتر از او سرداویج بن زیار، که نسبت به غلامان ترك خود اهانت های عجیب روا می داشت. غلامان ترك، به همان نحو، که در بغداد از اوایل عهد تسلط خود شروع به آزار و قتل خلفا کرده بودند، در ایران نیز هرگاه فرصتی یافتند، خداوندان خود را به قتل رسانیدند، یا بر آنان خروج کردند؛ چنانکه اسماعیل و سرداویج و سمعود بن محمود به دست غلامان خود کشته شدند، و البتکین و فائق و یکتوزون و بسیاری از غلامان آل بویه در اواخر عهد آن سلسله، نسبت به پادشاهان سامانی و بوئی طریق عصیان پیش گرفتند و به خلع و حبس آنان سبادت کردند. مثلاً منصور بن نوح را اسرای ترك او کور کردند و از سلطنت برداشتند و برادر او عبدالملک را بر تخت نشانند. و سلطان الدوله بن بهاء الدوله را، غلامان ترك او هنگامی که از بغداد بیرون رفته بود، از سلطنت خلع کردند و برادرش ابوعلی بن بهاء الدوله را بجای او به سلطنت برگزیدند.

از وقتی که شعرا بر اثر کثرت صلوات اسراء، صاحب نعمت شدند، و غلامان و کنیزکان در دستگاه بعضی از آنان جمع آمدند، معاشقات شعرای فارسی زبان و حتی اسرای ایرانی با آنان فزونی گرفت. مثلاً چون معامله شعرا و اسراء در مورد آنان معمولاً معامله سالک و مملوک بود و عشق شاعران با حرمان و سوز همراه نبوده است در سخنان عاشقانه آنان گیرندگی اشعار عاشقانه روزگاران بعد دیده نمی شود، و بیشتر تغزلات در ذکر اوصاف معشوقه هاست، و در اشعار گویندگان قدیم ایران تا شعرای قرن پنجم این وضع بنحوی روشن و آشکار است. و به همین سبب است که در زبان فارسی، از قرن چهارم «ترك» به معنی معشوق و شاهد استعمال شده است.

از نتایج تسلط غلامان ترك، یکی بر افتادن خاندانهای قدیم ایرانی است؛ چنانکه آل سبکتکین نه تنها تمام خاندانهای شرق، از قبیل صفاریان و فریغونیان و خوارزمشاهیان و اسرای چغانی و غیره را از میان بردند، غلامان قدرت یافته ترك، در دولت آل بویه، آنان را به نهایت ضعف دچار ساخته، مستعد فنا و اضمحلال کردند. اثر دیگر غلامان در حکومت های اسلامی و ایران، آن بود که اینان بر اثر طمع شدید به جمع مال، دائماً در حال مصادره اسواال مردم بودند، و حتی به تهمت هایی از قبیل تهمت بد دینی هم آنان را وادار به تسلیم اسواال خود می کردند. نتیجه این اسراء آن شد که اعتماد مردم از دولتها سلب شود، و فساد و سوء رفتار زورمندان بر عاصه فزونی گیرد، و توجه به علم و ورع در سشاغل، از دستگاه های حکام و اسراء رخت بر باند.

از این گذشته، تسلط این قوم مایه رواج مقدار زیادی از اساسی و لغات ترکی در زبان فارسی گردید. از دیگر آثار تسلط غلامان، رواج تعصب دینی و ضعف بعضی مذاهب و قوت برخی دیگر است. اما بعد از دوره سامانیان، مهمترین سرکزی که غلامان ترك در آن گرد آمدند دستگاه سلطان محمود، و پس از او در بار سلطان سمعود غزنوی بود. بعد از زوال حکومت آل سبکتکین،

سلاجقه در این باب از سنت آنان پیروی کردند. در این دستگاہها، امیران و وزرا و گاه شاعران را نیز هریک غلامان و بندگان نیکو روی متجمل بود (رجوع شود به تقاریر بیعتی، چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض، ص ۴۶) و عدد غلامان سلطان از سربازی و سواران سلطانی و جز آنان، گاه به چند هزار تن بالغ می شد.

مرکز سهم تجمع و خرید و فروش غلامان در این دوره، ساوراء النهر بود و عده غلامانی که از مالک مختلف می آوردند به فراوانی غلامان ترک نمی رسید. تمام دربارها و خانه های رجال را در این دوره غلامان ترک فرا گرفته بود. در ساوراء النهر بر اثر آنکه همه جای آنرا ترکان احاطه کرده بودند بنده بحدی فراوان بود که علاوه بر رفع احتیاج اهالی یا اسرا و رجال آن نواحی، به سایر بلاد اسلام هم نقل می کردند (رجوع شود به معجم البلدان، چاپ لایبزیك، ج ۴، ص ۴۰۱) از این غلامان بسیاری به اسارت رسیدند و مشاغلی از قبیل سپاهسالاری قوا و حاجبی و حکومت ولایات بزرگ یافتند، و حتی کار بعضی از آنان به جایی رسید که به خلع سلاطین و حبس و قتل آنان سبادت کردند؛ و از آنهاست طغرل کافر نعمت که از غلامان غزنویان بود، و عبدالرشید بن مسعود را از سلطنت خلع کرد، و بسیاری از شاهزادگان غزنوی را کشت.

در دوره سلاجقه نیز عدد غلامان سلطانی فراوان بود، و حتی بعضی از وزیران چندان غلام داشتند که از اجتماع آنان یک قدرت جنگی به وجود می آمد؛ مانند غلامان نظامی یعنی غلامان نظام الملک طوسی که حتی پس از سرگ صاحب خویش، قدرت خود را از دست ندادند، و همین غلامانند که بر کبیرق را هنگام فرار از اصفهان حمایت کردند و او را که در حیات نظام الملک مورد حمایت آن وزیر مقتدر بود، به پیروی از همان سیاست، در برابر محمود بن - ملک شاه تقویت کردند، و از اصفهان به ساوه و آوه نزد اتابک «گمشکین جاندار» که اتابک کبیرق بود، بردند تا او را بهری برد و بر تخت سلطنت نشاند.

در دوره سلاجقه، عصیان و طغیان غلامان و نمک نشناسی آنان نسبت به خداوندان خود، اسری عام بود، و بسیاری از اسرا و سرکشان دوره سلجوقی که بعد از وفات ملک شاه و نظام الملک در مالک آن طایفه به دعوی سلطنت برخاستند از همین غلامان یا ابناء آنان بود و از آنجمله اند: «انر» بنده ملک شاه که از پادشاه نیکوویها دیده بود و در قتنه میان محمود و کبیرق دخالته داشت و با کبیرق غدرها اندیشید... ما حصل کلام آنکه تغلب غلامان و غلام زادگان در عهد سلجوقیان به شدیدترین مراحل رسید، و بسیاری از آشفته گیهای عهد سلاجقه نتیجه تسلط و غلبه و عصیان آنان بود.

از غلامان ترک که در این عهد خریداری می شدند، بصورت های مختلف استفاده می شد، و دسته ای از آنان بازیچه شهوات اسرای این عهد بودند، و رفتار بعضی از سلاطین با این بیچارگان بسیار وحشیانه بود. از عادات سنجر آن بود که غلامی را از غلامان برسی گزید و بدو عشق می ورزید و سال و جان فدای او می کرد، و غبوق و صبوح با او می پیمود و حکم و سلطنت خود را در دست او می نهاد. لیکن چندگاهی بعد که دیگر به کار او نمی آمد بنحوی خاص او را از بین می برد. از جمله آنان یکی سملوکی به نام «سنقر» بود که سنجر پیش از

دیدن، عاشق او شد و او را به ۱۲۰۰ دینار خرید، و به مالکش هم خلعت و مال فراوان بخشید و فرمان داد برای سنقر سرافرده‌ای چون سرافرده سلطان بزنند و هزار مملوک بخرند تا در رکاب او حرکت کنند و در درگاه او به سر برند و خزانه‌ای مانند خزانه سلطان برای او ترتیب کنند، و ده هزار سوار به‌وی اختصاص دهند. دو سال بعد، سنجر جمیع اسرا و رجال خود را فرمان داد که در اتاقتی گرد آیند و هنگامی که او سنقر را به درون می‌خواند با دشنه بر او حمله برند و پاره پاره‌اش کنند. اسرای او نیز چنین کردند، و آن بنده سیه‌روزرگار را بدین نحو از میان بردند. نظیر این کار را با «قایماز کج کلاه» کرد. او نیز کارش به‌جایی کشیده بود که وزیر سلطان را به‌قتل آورد. و باز همین عمل وحشیانه را با «اختیارالدین - جوهرالتاجی» که مملوک مادرش بود کرد. سلطان به این غلام، عشقی خاص یافته و سی هزار سپاه به‌وی اختصاص داده بود، و بعد از چندی دسیسه‌ای ترتیب داد تا او را در دهلیز بارگاهش به‌کارد از پای در آوردند. می‌گویند: آنوقت که جوهر را به‌کارد می‌زدند و فریاد او بر آمده بود، سنجر در حرسرای خود بود و چون آواز او را شنید، گفت، بیچاره جوهر را می‌کشند.

چنانکه دیدیم، بعضی از این مملوکان، در روزگار خوشبختی خود، سرافرده و سپاه داشتند؛ وای بسا که همین بندگان، که به زشتخویی عادت یافته بودند، بعدها به امارت می‌رسیدند و بساط سلطنت می‌چیدند و برگردن مردم سوار می‌شدند و بیدادها بر آنان روا می‌داشتند. بسیاری از علما و دانشمندان مورد تحقیر این ملعبه‌ها و غلامبارگان ترک بودند، و از آنان خفتها و خواریها می‌دیدند. عشق بازی با ممالیک، که بعضی از آنها به‌جواز آن قنوی داده بودند (رجوع شود به طبقات الشافعیه، ج ۳، ص ۱۸)، در نزد شعرای این عهد نیز مانند عهد مقدم رایج بوده است.

اساگفتار شاعران در باره آنان، جلا و روشنی شاعران پیشین را ندارد؛ زیرا اولاً گروهی از شاعران این عهد، متمسک به شعایر دینی بوده‌اند و گروهی دیگر شاید از باب تسلط ترکان، بدین کار چندان تظاهر نمی‌کردند. با این حال، در اشعار این عهد، می‌توان نمونه‌هایی از معاشقات شاعران را با بندگان یافت؛ چنانکه در دیوان امیر سعزی و انوری و سنائی و خاقانی اشعاری از این قبیل آمده است.

برای خریدن برده و بنده، رسم و آیینی خاص بود و بدان اهمیت وافر داده می‌شد؛ چه آدمی خریدن، علمی دشوار بود. برده خریدن و علم آن از جمله فیلسوفی شمرده می‌شد. عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن شمس‌المعالی قابوس در این باره فصلی مشبّع دارد، و در آن برای هر دسته از غلامان، علائم و شرایطی ذکر کرده، و انواع غلامان و عادات آنان را مذکور داشته، و شرایط خریدن غلام را به تماسی آورده است. شرط اصلی غلام، آن بود که خوبروی باشد، و می‌بایست که نخست چشم و ابروی او، و آنگاه بینی و لب و دندان و سوی وی را به‌دقت نگریند تا نیکوچشم و بلیغ بینی باشد، و در لب و دندان او حلاوت و در پوست او، طراوتی بود. علاوه بر این، بعضی به‌فره‌بوی و لاغری تن و اطراف بندگان نیز می‌نگریستند و به‌هر حال، همه اعضا و همه اندام بنده را واری می‌کردند تا علامتی را که